

## تحلیل کارکردهای سیاق در التفسیرالحدیث

رسول محمد جعفری \*

حسن اصغرپور \*\*

مرتضی اوحدی \*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۴

تاریخ تایید: ۱۳۹۵/۰۶/۰۱

### چکیده:

محمد عزت دروزه از مفسران معاصر و بنیان‌گذاران تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول در تفسیر خود، *التفسیرالحدیث* می‌باشد. وی فهم معانی و مراد آیات را تنها در پرتو توجه به سیاق آیات ممکن می‌داند. از این رو ابتدا در مقدمه تفسیرش به طور مفصل در اهمیت سیاق سخن گفته است و آنگاه در جای‌جای اثرش سیاق را در خدمت تفسیر آیات آورده است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی از نوع تحلیل مفهومی انجام پذیرفته است؛ در این پژوهش کارکردهای سیاق در دو محور: ۱. کارکردهای سیاق در نقش قرینه‌ای درون‌متنی، ۲. کارکردهای سیاق در ارتباط با قرائن برون‌متنی، بررسی و تحلیل شده است. مجموعه بررسی‌ها و تحلیل‌ها در این دو محور حکایت از آن داشت که دروزه، پیش از اقوال مفسران و حتی روایات به سیاق آیات توجه کرده و تلاش داشته است آنچه که از سیاق آیات به دست می‌آید برای مخاطب خود عرضه کند. وی گاه توانسته به هدف خود نائل آید و گاه در استفاده از سیاق به تکلف دچار شده و به دلایلی چون تعصبات مذهبی و غیره، نتوانسته است به شایستگی از سیاق بهره گیرد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر سیاقی، محمد عزت دروزه، قرائن درون‌متنی، قرائن برون‌متنی.

---

\* استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول) rasulmohamadjafari@yahoo.com

\*\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد hsnasr21@yahoo.com

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد ohadi.morteza@gmail.com

مقدمه

هستند (صدر، ۱۴۰۶: ۹۰/۱). آیت‌الله معرفت نیز در تعریف سیاق آورده است: قرآن به تدریج و در مناسبت‌های مختلف نازل شده و گاهی مجموعه‌ای از آیات در مناسبت خاصی نازل شده است که لازمه آن وجود رابطه ذاتی بین آنها می‌باشد که در اصطلاح سیاق آیه می‌باشد (معرفت، ۱۴۱۵، ۲۳۹/۵). رجبی چنین تعریف می‌کند: «سیاق ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آنها اثر می‌گذارد» (همو). قرآن پژوه دیگری نوشته است: «سیاق در اصطلاح اهل ادب به طرز جمله‌بندی که برگرفته از چینش و نظم خاص کلمات است، گفته می‌شود به گونه‌ای که گاهی افزون بر معنای هر یک از کلمه‌ها و سپس معنای جمله، معنایی دیگر را نیز برای جمله به همراه آورد». (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۱۱۹).

قدر مشترک تمام تعاریف ارائه شده از سیاق، که در این پژوهش مد نظر می‌باشد، عبارت است از توجه کردن به یکپارچگی لفظی و معنوی جملات یا آیات در کنار هم قرار گرفته جهت به دستیابی به معنا و مفهومی که خداوند متعال اراده کرده است. در میان تعاریف یاد شده، تعریف شهید صدر به قدری گسترده است که شامل تمام قرائن پیوسته می‌شود، در صورتی که موارد استعمال این واژه در آثار دانشمندان، با این تعریف گسترده سازگار نیست (رجبی، ۱۳۸۳: ۹۲).

اما بهره‌گیری از سیاق اگرچه از دیرباز مورد توجه قرآن‌پژوهان و مفسران بوده است، مع‌ذک در

قرآن کریم کتابی است روشن‌گر و فرود آمده برای هدایت و اندرز پارسایان: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل‌عمران/۱۳۸) و خداوند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به تبیین آیاتش موظف کرده است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۴). پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اندیشمندان و مفسران با الهام از سیره ایشان و با استفاده از روش‌های مختلف و متنوع به تفسیر این کتاب آسمانی پرداختند. در این بین تدبر در سیاق آیات جهت نیل به مقصود خدای تعالی، از کارآمدترین ابزارهای فهم آیات می‌باشد، چنان که علامه طباطبایی سیاق آیه را گویاترین دلیل برای فهم مقصود آیه می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۶/۶). واژه سیاق مصدر فعل «ساق، یسوق» و اصل آن «سواق» بوده و بر اساس قواعد اعلال، به دلیل مکسور بودن «سین»، «واو» قلب به «یاء» شده است (ابن‌اثیر، ۱۳۷۶: ۴۲۴/۲). سیاق در لغت به معنای راندن و به حرکت در آوردن می‌باشد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۷/۳).

در تعریف اصطلاحی سیاق، اندیشوران بر یک نظر نیستند، شهید صدر با توسعه در معنای اصطلاحی سیاق، آن را تمام قرائنی می‌داند که به فهم لفظ کمک می‌کنند، خواه قرائن لفظیه باشند؛ مانند کلماتی که با لفظ مورد شناسایی یک مجموعه به هم پیوسته و مرتبط را شکل می‌دهند و خواه قرائن حالیه باشند؛ مانند شرایط و زمینه‌های صدور کلام که در فهم معنا مؤثر

سده اخیر بدان عنایت افزون‌تری شده است. در میان تفاسیر شیعه، تفسیر المیزان، از سیاق فراوان بهره برده است و در میان اهل سنت، از جمله تفاسیری که به استفاده از سیاق در فهم آیات اهتمام جدی ورزیده است، التفسیر الحدیث تألیف محمدعزت دروزه می‌باشد، به‌طوری که به باور او در صورتی که به تک‌تک آیات یا عبارات و یا کلمات قرآنی بدون توجه به سیاق پرداخته شود، اختلال در فهم و تدبر صحیح آیات را در پی داشته و یا مانع از دستیابی به حقایق و اهداف قرآن می‌گردد (دروزه: ۱۳۸۳: ۱/۱۹۰). از این رو اصطلاح تفسیری سیاق در التفسیر الحدیث بیش از ۷۰۰ بار برای کارکردهای مختلف تفسیری به کار رفته است. دروزه حتی در مقدمه تفسیرش نیز تحت عنوان «تسلسل الفصول القرآنیة و سیاقها» در ۹ صفحه به اهمیت مسأله سیاق در قرآن پرداخته است و به تفصیل از اهمیت سیاق در فهم صحیح آیات، یافتن سبب نزول صحیح آیات، تناسب آیات و سور، فهم اعجاز بیانی قرآن و پالایش روایات مکی و مدنی سخن گفته است (دروزه، ۱۳۸۳: ۱/۱۸۹-۱۹۸).

کارکردهای سیاق در التفسیر الحدیث متنوع و متکثر بوده و زمینه بررسی آنها در قالب‌های گوناگون امکان‌پذیر می‌باشد، اما برای اینکه بتوان در پژوهش پیش رو، حداکثر کارکردها را پوشش داد، پس از تأمل فراوان، نهایتاً در دو محور: ۱. کارکردهای سیاق در نقش قرینه‌ای درون‌متنی و ۲. کارکردهای سیاق در ارتباط با قرائن برون‌متنی، دسته‌بندی گردیده و بررسی

و تحلیل خواهند شد.

لازم به ذکر است در اطراف التفسیر الحدیث پژوهش‌هایی چند صورت گرفته است: ۱. «نگرشی بر التفسیر الحدیث» از سجادی، ۲. «مروری بر التفسیر الحدیث» نوشته قبادی، ۳. «التفسیر الحدیث و مؤلف آن» اثر غروی نایینی، ۴. «بررسی مبانی تفسیر تاریخی التفسیر الحدیث» نوشته دیاری بیدگلی و کوهی، ۵. «روش دروزه در تعیین ترتیب نزول سوره‌های قرآن کریم» به خامه احمدنژاد و محمدزاده، ۶. «تحلیل انتقادی روش و منابع تفسیری محمدعزت دروزه در تفسیر تنزیلی الحدیث» به قلم شایسته‌نژاد و ۷. «نقد و بررسی فضائل اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر الحدیث محمدعزت دروزه» تألیف لطفی و محمدزاده.

به رغم تألیف این آثار، هیچ پژوهش مستقلی که به طور مستوفی، کارکردهای سیاق در التفسیر الحدیث را بررسی کرده باشد سامان نیافته است، از این رو این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال است که کارکردهای سیاق در التفسیر الحدیث در تفسیر آیات چگونه می‌باشند؟ این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی از نوع تحلیل مفهومی انجام پذیرفته است. برای تبیین کارکردهای سیاق در این تفسیر، ابتدا مواردی که واژه سیاق در التفسیر الحدیث به کار برده شده، استخراج گردیده و آنگاه مواردی که سیاق در معنای مصطلح به کار رفته تفکیک گردیده و سپس به بررسی و تحلیل کارکردهای سیاق در التفسیر الحدیث در دو محور پیش گفته پرداخته شده است.

## ۱. کارکردهای سیاق در نقش قرینه‌ای درون‌متنی

سیاق به‌عنوان قرینه‌ای لفظی و متصل، یکی از مهم‌ترین قرائن درون‌متنی جهت تبیین آیات قرآنی به شمار می‌آید. بر این اساس سیاق نقش قابل توجهی در پرداختن به ابعاد گوناگون آیات دارد، از اهداف و اغراض مجموعه آیات به هم متصل گرفته تا بیان مفهوم آیات و معنای واژگان و حتی تعیین مرجع ضمائر. دروزه این جایگاه سیاق را به خوبی درک کرده و در این راستا استفاده‌های متنوعی را از آن جهت تبیین آیات داشته است، البته چنان که خواهد آمد، گاه در استفاده از سیاق به تکلف دچار شده و آن‌طور که سزاوار می‌باشد، آیه را تبیین نکرده است. وی در تفسیر خود کارکردهای ذیل را ارائه کرده است: ۱. تبیین مفهوم آیات، ۲. تبیین معنای واژگان، ۳. تبیین مرجع ضمیر، ۴. کشف تناسب آیات. توضیح و تحلیل هر یک از این کارکردها به تفصیل در ادامه می‌آید.

### تبیین مفهوم آیات

مقصود از تبیین مفاهیم این است که مفسر با اندیشیدن در زوایای مختلف آیه، با توجه به آیات مشابه و با اتکا به فهم و برداشت خود، مفاهیم ظریف و نکات باریکی که در آیه می‌باشد، تبیین کند، افزون بر نصف کارکردهای سیاق (۳۶۳ مورد) در التفسیر الحدیث، بهره‌گیری از سیاق برای تبیین مفهوم آیات بوده است، برای نمونه، وی در تفسیر آیه «ما کَذَبَ الْفُؤَادُ ما رَأَى» (نجم/۱۱) نوشته است: از تعبیر «ما کَذَبَ الْفُؤَادُ ما

رَأَى» به دست می‌آید که جایگاه مورد مشاهده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، جایگاهی روحانی و خاص بود و سیاق آیه افاده می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به وسیله یک قوه ادراکی - که خداوند به ایشان، و نه مردم عادی، اختصاص داده - آن جایگاه را مشاهده فرمود (دروزه، ۱۳۸۳: ۷۷/۲). (برای نمونه: همو: ۳۹۰/۱؛ ۳۳۴/۲؛ ۷۵/۳؛ ۴۲۰/۴؛ ۲۶۵/۵؛ ۲۸۳/۶؛ ۱۳۶/۷؛ ۳۱۵/۸؛ ۱۸۸/۹؛ ۵۳۴/۹).

دروزه گاه در بهره‌گیری از سیاق به افراط گرفتار آمده و برای آنکه باور شیعه را در باب امامت علی علیه‌السلام رد کند، سیاق را مستمسک مدعای خویش ساخته است، چنان که ذیل آیه ۶۷ سوره مائده: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» گوید: بر اساس آیات سابق و لاحق، می‌توان یقین کرد که این آیه در سیاق آیات نهی از دوست داشتن اهل کتاب و نهی از سرزنش آنان است، چراکه آنان تورات و انجیل را بر پا نداشته‌اند و آنچه خداوند بر رسولش فرو فرستاده شامل حال آنان خواهد شد (همو: ۱۸۲/۹).

این دیدگاه دروزه برخاسته از گرایش عقیدتی او است که بر پایه آن انتصاب امام علی علیه‌السلام را به امامت امت در روز غدیر خم نمی‌پذیرد. بر خلاف او علامه طباطبایی - که در سراسر تفسیرش توجه عمیقی به سیاق داشته - معتقد است این آیه به‌هیچ وجه با آیات قبل و بعدش وحدت سیاق ندارد و آیه‌ای است که به‌تنهایی فرود آمده است، چراکه اگر سیاق یکسان

مختلفی ارائه داده‌اند: ۱. لوح محفوظ است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۲۳/۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۷/۴؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۸/۴؛ قطب، ۱۴۱۲: ۲۹۶/۵)، ۲. ام‌الکتاب (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۰/۲۲)، ۳. امام علی علیه‌السلام (قمی، ۱۳۶۷: ۲۱۲/۲)؛ اما دروزه بر اساس روح و سیاق جمله معتقد است که «إِمَامٌ مُّبِينٌ» کنایه از علم فراگیر خداوند است که اعمال مردم را به صورت دقیق شمارش می‌کند (دروزه، ۱۳۸۳: ۲۱/۳).

۲. دروزه در تبیین واژه «ذِكْرُكُمْ» در آیه: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء/۱۰)، می‌نویسد: «ذِكْرُكُمْ» را، نصیحت و موعظه و نیز بزرگداشت و بزرگی مقام، معنا کرده‌اند، معنای اول بیشترین هماهنگی را با سیاق دارد (دروزه، ۱۳۸۳: ۲۵۷/۵). (برای نمونه: همو: ۱۲۵/۵؛ ۴۳۵/۶؛ ۱۸۷/۸).

دروزه در بهره‌گیری از این کارکرد سیاق، گاه دچار لغزش شده است، چنان که «المالُ الاعلی» را در آیه «مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ» (ص/۶۹) بر اساس سیاق آیات بعدش کنایه از خداوند و ملائکه می‌داند (دروزه، ۱۳۸۳: ۳۳۹/۲). درحالی‌که مفسران آن را به معنای ملائکه (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۵۶/۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۲۶/۱۶) و یا به معنای عناصر این قصه: ملائکه، آدم و ابلیس (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۱۱/۱۲) نوشته‌اند. این پنداره که «المالُ الاعلی» کنایه از خداوند است، گذشته از آنکه جسمانیت باری تعالی را تداعی می‌کند، در

باشد باید پذیرفت که این آیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مأمور کرده که آیه بعدش را ابلاغ کند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (مائده/۶۸)؛ درحالی‌که سیاق درونی آیه ۶۷ آن را رد می‌کند، زیرا جمله «وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» نشان می‌دهد که حکمی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تبلیغش مأمور بود، چنان اهمیتی داشته که ابلاغ آن برای جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا دین خداوند احتمال خطر داشت، درحالی‌که از ناحیه یهود و نصاری خطری تبلیغ ایشان را تهدید نمی‌کرد چنان که حتی در اوائل هجرت به مدینه به‌رغم قدرت یهود که تا جنگ خیبر حوادثی چند را رقم زدند هیچ‌گاه خطری از جانب آنان که موجب تأخیر در ابلاغ دین باشد، وجود نداشت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۲/۶).

#### تبیین معنای واژگان

برخی واژگان مرکب یا مفرد قرآن است که دارای معنای اصطلاحی می‌باشند و در تفسیر آنها میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد؛ واژگان مرکبی چون: «المالُ الاعلی» و «امام مبین» و واژگان مفردی چون: «ذکر» و «استکبار» چنین هستند. دروزه، شش بار با استفاده از سیاق، این اصطلاحات را تبیین کرده است، که از آن جمله می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱. مفسران برای واژه «إِمَامٌ مُّبِينٌ» در آیه ۱۲

سوره یس: «وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» آرای

تعارض با سیاق درونی آیه است که از خصومت میان عناصر داستان («إِذْ يَخْتَصِمُونَ») سخن گفته است و در تقابل با سیاق آیات ۷۱ به بعد است که به خلقت آدم و سجده فرشتگان و استکبار ابلیس پرداخته است.

#### تبیین مرجع ضمیر

یکی از مسائل مهم در تفسیر آیات قرآن توجه به مرجع ضمائر آیات می‌باشد، غفلت از این حقیقت و یا عدم تشخیص صحیح مرجع ضمائر کج‌فهمی از آیات را در پی خواهد داشت. همچنان‌که احتمال و قابلیت چند مرجع برای ضمیری واحد، برداشت‌های متعدد و گاه معارض را در پی خواهد داشت. برخی آیات قرآن از چنین ویژگی برخوردار بوده و به دلیل احتمالاتی چند در مرجع آن تفسیرهای متعددی از آنها ارائه شده است.<sup>۱</sup> «گاه مرجع ضمیر در جمله روشن است و به آسانی قابل تشخیص می‌باشد، ولی در موارد بسیاری تشخیص مرجع ضمیر تنها در پرتو قرائن معینه ممکن می‌گردد» (رجبی، ۱۳۸۳: ۸۸). از جمله قرائن، سیاق آیات می‌باشد که دروزه بالغ بر ۱۵ بار با بهره‌گیری از آن، مرجع ضمیر را تعیین کرده است، در این پژوهش مجال بررسی تمام موارد نمی‌باشد، اجمالاً یک نمونه

مطرح و بررسی می‌گردد. دروزه ذیل آیه ۵۴ سوره اسراء: «رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأْ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبِكُمْ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا» آورده است: بیشتر مفسران گفته‌اند: ضمائر جمع مخاطب (کم) در آیه به کافرانی باز می‌گردند که موضوع سخن در سیاق آیات قبل بودند، برخی مفسران معتقدند: ضمائر به صورت مطلق به مسلمانان یا شنوندگان قرآن باز می‌گردند. قول اول با توجه به آنچه که از روح و سیاق آیات به دست می‌آید، صحیح تر می‌باشد (دروزه، ۱۳۸۳: ۳/۳۹۵). (برای نمونه: همو: ۲/۳۷۵؛ ۳/۸۴؛ ۳/۱۳۲؛ ۳/۵۰۵؛ ۴/۷۸؛ ۴/۴۴۷؛ ۵/۷۸؛ ۸/۴۳۵).

دیدگاه دروزه در نمونه یاد شده چندان استوار به نظر نمی‌رسد و سیاق آیه خلاف آنچه که وی ادعا کرده، نشان می‌دهد، زیرا آیه جلوتر (۵۳ اسراء) خطاب را از مشرکان متوجه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مؤمنان گردانیده و فرموده: «وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» و در ادامه با ضمیر جمع: «رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ...» با آنان سخن گفته است، لذا علامه طباطبایی ارجاع ضمیر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مؤمنان را مناسب‌تر با سیاق دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۹/۱۳).

#### کشف تناسب آیات

«تناسب یا مناسبت در لغت به معنی هم‌شکلی و نزدیک به هم بودن است و در اصطلاح علوم قرآن، ربط‌دهنده بین آیات را گویند. از تناسب، گاه با تعابیر تناسق و

۱. مثلاً در مورد مرجع ضمائر فاعلی، مفعولی و مجروری (مضاف‌الیه) در «بِرَوْنَهُمْ» و «مِنْلَهُمْ» بین مفسران اختلاف فراوانی وجود دارد و با اختلافی که در قرائت «بِرَوْنٌ» وجود دارد و با قرائت بیرونهم و ترونهم و به فتح یاء و تا و یا به ضم هر دو که به ۶۴ احتمال و تقدیر یا بیشتر می‌رسد (طالقانی، ۱۳۶۲: ۵/۴۲).

اتساق نیز یاد شده است» (فقهی‌زاده، ۱۳۷۴: ۷۷). در تناسب آیات مباحث مختلفی مطرح است که از جمله آنها، استطراد و استدراک می‌باشد. در این راستا دروزه از سیاق برای تبیین استطراد و استدراک آیات بهره جسته است، زیرا در مورد برخی آیات قرآن، احتمال استطرادی و یا استدراکی بودن آنها می‌رود. یکی از راه‌های تشخیص استطراد و عدم آن و یا استدراک آیات، بهره‌گیری از سیاق می‌باشد، چنان که دروزه چنین کرده است.

#### الف) تبیین استطراد آیات

«استطراد از محسنات معنوی کلام است و آن عبارت از این است که متکلم بنا به مناسبتی از مطلبی به مطلب دیگر منتقل شود و سپس به سخن اول برگردد و آن را تا پایان ادامه دهد» (همو: ۹۲). دروزه حدود ۳۰ بار با استفاده از سیاق، استطرادی بودن آیات را تبیین کرده است؛ برای نمونه، ذیل آیات «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ وَفَوَاكِهٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ. كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (مرسلات/ ۴۱-۴۵) می‌نویسد: همان طور که روشن است این بخش از آیات، استطرادی می‌باشند، و ارتباطش با سیاق به صورت استطراد است؛ پس از بیان سرنوشت گناه‌کاران تکذیب‌کننده (در آیات پیشین) به تبیین سرنوشت مؤمنان صالح (در آیات ۴۱ تا ۴۴) پرداخته است (و آنگاه از آیه ۴۵ به سیاق سابق باز گشته است). مانند این استطراد در مناسبات مشابه

بسیار تکرار شده است (دروزه، ۱۳۸۳: ۲/۲۱۵). (برای نمونه: همان: ۲/۲۳۵؛ ۴/۴۳۲؛ ۵/۲۵۰؛ ۵/۴۵۲؛ ۷/۶۶؛ ۸/۵۹۸؛ ۹/۸۵؛ ۹/۵۳۰).

دروزه، گاه در بهره‌گیری از این کارکرد سیاق، به خطا رفته است؛ مثلاً وی آیه «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/ ۱۱۴) را از نظر سبک و موضوع متفاوت با آیات سابق و لاحق و معترضه میان آنها می‌داند (دروزه، ۱۳۸۳: ۳/۲۱۲). در نقد این تحلیل باید گفت: اولاً، فاء در «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ» تفریع بوده و جمله متفرع بر انزال قرآن و بیان وعید در آیه قبل است<sup>۲</sup> (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۲۱۴)، ثانیاً، قصص قرآنی در سیاقی هماهنگ می‌آیند، در این آیه از شتاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خواندن قرآن به دلیل ترس از نسیان آن، سخن گفته است و سپس قصه آدم علیه‌السلام با محوریت نسیان ایشان بیان گردیده است (قطب، ۱۴۱۲: ۴/۲۳۵۳).

#### ب) تبیین استدراک آیات

استدراک آن است که چیزی را که آمدنش موجب توهم شده، برطرف کند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۵۲۱)؛ به عبارت دیگر، مقصود این است که گاه مطلب گفته شده ابهام و کج‌فهمی را موجب می‌گردند، لذا سخنی دیگر آورده می‌شود تا ابهام برطرف گردد. دروزه گاه با بهره‌گیری از

۲. «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا».

۲. کارکردهای سیاق در ارتباط با قرائن برون‌متنی جدای از قرائن درون‌متنی، قرائن برون‌متنی تأثیر بسزایی در فهم آیات قرآن دارند و چه بسیار در تعامل مثبت با قرائن درون‌متنی آیات بوده و به اتکای آنها ابهام از چهره آیات زدوده می‌گردد. روایات از مهم‌ترین قرائن برون‌متنی می‌باشند و جایگاه تا زمانی استوار خواهد بود که در مخالفت با آیات نباشند، از این روی محققین از دانشمندان فریقین همان‌طور که به اهمیت روایات در نقش قرائن برونی توجه داده‌اند، اصالت آیات را نیز متذکر شده‌اند و در صورت تعارض روایتی با آیات، به بی‌اعتباری آنها حکم رانده‌اند. در این بین، شاید سیاق مهم‌ترین معیار درون‌متنی در ارزیابی قرائن برون‌متنی به حساب بیاید و لذا دروزه در تفسیرش، به این مهم توجه داشته و ضمن به‌کارگیری قرائن برون‌متنی، بر اساس خاستگاه فکری و مذهبی خود سعی داشته، صحت و سقم آنها را با سیاق ارزیابی کند، وی در این مسیر گاه موفق بوده و گاه چنان که باید از عهده مسأله بر نیامده و به دلایل گوناگون - از جمله تعصبات مذهبی - برداشت‌های ناصوابی را ارائه داشته است که به تفصیل در پی می‌آید.

#### نقد روایات

یکی از منابع مهم در قرآن‌شناسی و تفسیر آیات، روایات می‌باشند که در میان شیعه، روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام هر دو حجت می‌باشند و در میان اهل سنت، تنها احادیث

سیاق استدراکی بودن آیات را تبیین کرده است، وی ذیل آیات «بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً. كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ. كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرَهُ...» (مدثر/۵۲-۵۶)، معتقد است این آیات استمرار سیاق آیات پیشین را دارند که در پی آنها به صورت استدراک و برای نکوهش مشرکان آمده‌اند (دروزه، ۱۳۸۳: ۴۸۶/۱).

در توضیح کلام دروزه می‌توان گفت که در آیات سابق از رویگردانی کفار از پند و تذکر قرآن و تشبیه حال آنان به گورخرانی رمیده از شیر، سخن بود<sup>۳</sup>، آیات بعد اگرچه با حرف «بَل» اضرابیه آغاز شده‌اند مع‌ذکب با آیات قبل خود اتصال سیاق داشته و در پی بیان نوعی دیگر از بهانه‌جویی کافران می‌باشند، بر این اساس ابن‌عاشور می‌نویسد: آیه «بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ...» اضراب انتقالی برای بیان شکلی دیگر از عناد کفار قریش می‌باشد که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر به هر یک از ما کتابی به اسم فرود آید (ابن‌عاشور، ۳۰۷/۲۹). علامه طباطبایی نیز معتقد است در آیات قبل، سخن از اعراض کفار بود و این آیه اضراب از اعراض سابق آنان است و معنای آیه این است که اعراض آنان از تذکر تنها در شکل فرار نبود، بلکه هر یک از آنان می‌خواهد کتابی از جانب خداوند بر او نازل شود که پیام‌هایی که در قرآن آمده، در خود داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۹/۲۰).

۳. «فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذَكُّرَةِ مُعْرِضِينَ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» (مدثر / ۴۹-۵۱).



پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حجیت دارند، گفتنی است با وجود ابواب تفسیر در کتب روایی مانند کتاب تفسیر در صحیح بخاری و مسلم و غیر آنها، روایات تفسیری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت به روایات احکام (حلال و حرام) اندک می‌باشد و آنچه در کتب تفسیری نقل شده نیز اندک می‌باشد (خضیری، ۱۴۲۰: ۶۳۲/۲)؛ به طوری که در دوره تابعین کمتر از سه درصد تفسیر به احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استناد و استشهاد شده است (شاکر، ۱۳۸۲: ۲۸۴).

مشکل، زمانی دو چندان خواهد بود که واقف باشیم برخی از روایات تفسیری، ساخته قصه پردازان، جاعلان حدیث و یهودیان توطئه گر می‌باشد؛ چنان که از احمد بن حنبل نقل شده است: سه چیز اصل ندارد: تفسیر، ملاحم و مغازی؛ مراد وی از تفسیر، تفسیر روایی و مراد از اصل، سند صحیح می‌باشد<sup>۴</sup> (دروزه، ۱۳۸۳: ۲۷۴/۱). دروزه معتقد است در باب روایات و اقوال، تسامح فراوانی صورت پذیرفته و نباید آنها را پیش از بررسی و پالایش متنی، سندی، مطابقی و

۴. البته باید گفت که این نکته، سخن دروزه نیست، بلکه تحلیل برخی حنا بله از سخن پیشوایشان احمد بن حنبل است که در *البرهان* آمده است: قال الميموني: سمعت أحمد بن حنبل يقول: ثلاث كتب ليس لها أصول : المغازی والملاحم والتفسير. قال المحققون من أصحابه: ومراد أن الغالب أنها ليس لها أسانيد صحاح متصلة وإلا فقد صح من ذلك كثير: (زرکشی، ۱۳۷۶: ۱۵۶/۲). عبارت پایانی متن، «وإلا فقد صحَّ من ذلك كثير» درخور تأمل است. از این گذشته، مرحوم آیت‌الله معرفت با رویکردی متفاوت و توسعه‌ای نسبت به رویکرد دروزه، حجم روایات تفسیری رسیده از آن پیامبر را بسیار می‌داند. (معرفت، ۱۴۱۸: ۱۸۰/۱)

مقایسه‌ای، قضایای مسلمی در نظر گرفت (همو). البته این به معنای قرآن‌بستگی در اندیشه دروزه نیست، چرا که وی در تفسیرش فراوان از روایات بهره گرفته است و با توجه به اهمیتی که برای سیاق قائل می‌باشد، به وفور با بهره‌گیری از سیاق آیات به نقد هفت دسته روایت پرداخته است: الف) نقد روایات مکی و مدنی، ب) نقد روایات سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ج) نقد روایات تفسیری شیعه، د) نقد روایات تفسیری اهل سنت، ه) نقد روایات آخرین آیات قرآن، و) نقد روایات سبب نزول، ز) نقد روایات سبب نزول مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام.

#### الف) نقد روایات مکی و مدنی

«تاریخ‌گذاری یا کرونولوژی قرآن عبارت از این است که به کمک روایات مختلف مکی و مدنی، اسباب نزول، ترتیب نزول، ناسخ و منسوخ، و تاریخ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بهره‌گیری از تلویحات یا تصریحاتی که در قرآن راجع به رویدادهای زمان‌مند تاریخ رسالت آن حضرت نظیر شروع دعوت علنی، شکست روم، جنگ بدر و جنگ تبوک وجود دارد، زمان و ترتیب تاریخی هر یک از واحدهای نزول قرآن - اعم از یک سوره تمام یا بخشی از یک سوره - شناسایی و معین گردد (نکونام، ۱۳۸۰: ۲).

از جمله طُرُق «تاریخ‌گذاری آیات» استفاده از روایات مختلف مکی و مدنی، اسباب نزول، ترتیب نزول، ناسخ و منسوخ و سیره پیامبر اسلام

روایات آنها را جزء سوره‌های مکی قرار می‌دهد» (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۸۷).

دروزه نیز به این روایات با دیده تردید نگریده و آنها را در بوته نقد نهاده است، توجه به محتوای آیات و به‌ویژه سیاق آنها، مهم‌ترین ابزار دروزه در نیل به این هدف می‌باشد، به طوری که بیش از پنجاه بار روایات مکی و مدنی را نقادی کرده است. برای مثال، وی ذیل آیات: «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا. وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتِنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا. إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» (اسراء: ۷۳-۷۵) می‌نویسد: مصحفی که ما به آن اعتماد کردیم، این آیات را مدنی ذکر می‌کند، و این با مقتضای روایات (مکی و مدنی) موافق می‌باشد، اما با توجه به اینکه (اولاً) آیات در سوره مکی آمده‌اند، (ثانیاً) در سیاقی هستند که از جدال کفار و دشمنی آنان حکایت می‌کنند، (ثالثاً) روایات فراوانی مؤید قرائن قرآنی است مبنی بر اینکه برخی از رهبران مکه پیشنهادها متنوعی برای وادار کردن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تساهل و تسامح ارائه دادند، (رابعاً) یکپارچگی روش‌هایی که جامع آیات سابق است و در مکی بودن آنها هیچ تردیدی نمی‌باشد، (خامساً) انسجامی که میان آیات سابق و لاحق برقرار است؛ همه این دلایل موجب می‌شود که در مدنی بودن آیات تردید کنیم (دروزه، ۱۳۸۳: ۱۴۴/۳).

دروزه پنج دلیل برای نقد مدنی بودن روایت یاد

صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد. دروزه نسبت به این روایات نگاه ساده‌لوحانه نداشته و آنها را یک‌سر صحیح تلقی نکرده است. وی با بهره‌گیری از سیاق، به بررسی و ارزیابی دو دسته از روایات تاریخ‌گذاری پرداخته است: ۱. روایات مکی و مدنی، ۲. روایات سیره پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

زرکشی از جعبری نقل می‌کند: برای شناخت مکی و مدنی دو راه وجود دارد: سماعی و قیاسی، سماعی آن است که نزول مکی یا مدنی از طریق روایت به ما رسیده باشد و قیاسی قواعدی است که علقمه از عبدالله نقل کرده است (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۷۶/۱).

در اعتبار این دست روایات، برخی عالمان تشکیک کرده‌اند. علامه طباطبایی در کتاب قرآن در اسلام، روایات مطرح‌شده در شناسایی آیات مکی از آیات مدنی را فاقد اعتبار دانسته و گوید: «گذشته از اینها این روایات با فرض صحت و استقامت، خیر واحد هستند و چنان‌که در علم اصول به ثبوت رسیده چنین خبری در غیر احکام شرعیه خالی از اعتبار می‌باشد. پس بنا بر آنچه گذشت تنها راه برای تشخیص ترتیب سوره‌های قرآنی و مکی یا مدنی بودن آنها تدبر در مضامین آنها و تطبیق آن با اوضاع و احوال پیش از هجرت و پس از هجرت می‌باشد، این روش تا اندازه‌ای که پیش می‌رود برای تشخیص ترتیب سور و آیات قرآنی و مکی یا مدنی بودن آنها سودمند می‌باشد؛ چنان‌که مضامین سوره‌های انسان و العادیات و مطففین به مدنی بودن آنها گواهی می‌دهد؛ اگرچه برخی ازین

وی در تعیین مصداق «معاد»، دیدگاه صریح و قطعی خود را بیان نمی‌کند (دروزه، ۱۳۸۳: ۳/۳۴۶-۳۴۷). اما علامه طباطبایی با بهره‌گیری از سیاق، ضمن نقد این دیدگاه برآمده از روایت و دیگر دیدگاه‌ها، با بهره‌گیری از سیاق سرتاسر سوره، نظر خویش را در این باره بیان داشته است، در نظر علامه، «معاد» عبارت است از وعده نیکی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را انتظار می‌کشید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۸۶-۸۸).

#### ج) نقد روایات تفسیری شیعه

مقصود، روایاتی است که مصداق آنها اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند و از آنها با عنوان روایات جری و تطبیق یاد می‌شود و جوامع روایی و تفاسیر شیعه آکنده از آنها می‌باشد، شیوه دروزه در برخورد با این روایات، مواجهه سلبی و نقد با سیاق آیات و بی‌اعتبار جلوه دادن آنها است، این مواجهه در شش موضع *التفسیرالحدیث* واقع شده و در این تحقیق تنها به ذکر یک نمونه بسنده می‌شود. ذیل آیه ۲۴ سوره قاف: «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» می‌نویسد: مفسران شیعه - با وجود آنکه سراسر این آیه و سیاق آن روشن است - تأویلی سازگار با هوای نفسشان از آیه ارائه کرده‌اند. آنان از عطاء بن ابی رباح روایت کرده‌اند که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره این آیه سؤال شد، ایشان فرمودند: من و علی علیه‌السلام تمام دشمنانمان را در جهنم می‌افکنیم (همو: ۲/۲۴۰). دروزه پس از نقد این روایت با سیاق، به نقد روایت از جهت

کرده است و جز یک دلیل وی که بر اساس روایت می‌باشد، ما بقی ادله خود را بر پایه محتوای سوره، خود آیات و سیاق آنها استوار ساخته است (برای نمونه: همو: ۳۷۸/۱؛ ۳۷۹/۱؛ ۲۰/۳؛ ۳۵/۳؛ ۱۴۱/۳؛ ۲۵۹/۴؛ ۳۱/۵؛ ۲۱۳/۵).

#### ب) نقد روایات سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

دسته دوم روایات تاریخ‌گذاری، روایات سیره پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد که دروزه مانند روایات مکی و مدنی با استفاده از سیاق آنها را نقد کرده است، برای نمونه، وی می‌نویسد: مصحفی که ما به آن اعتماد کردیم آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» را نزول یافته در مسیر هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مکه به مدینه بیان می‌دارد، اما مضامین آیات و انسجام آنها با سیاقشان، صحیح بودن این روایات را مورد تردید قرار می‌دهند (همو: ۳۰۸/۳). (برای نمونه: همو: ۷/۳۷۴؛ ۸/۳۱۱).

دروزه این سخن را در آغاز تفسیر سوره قصص آورده و روایت سیره را نقل نکرده؛ ولی می‌توان حدس زد که اشاره به روایتی است که طبق آن چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جحفه رسید، مشتاق مکه شد. خداوند این آیه را فرو فرستاد؛ لذا مراد از «معاد»، مکه می‌باشد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ۶/۲۳۴). دروزه چون به تفسیر این آیه می‌رسد به آن اشاره کرده و بر نقد خود به این روایت و دیگر روایات اصرار می‌ورزد، مع‌ذلک

عدم ذکر آن در کتب پنج‌گانه حدیثی و در نهایت جعلی بودن آن می‌پردازد<sup>۵</sup> (همو). (برای نمونه: همو، ۳۱۰/۱؛ ۳۱۱/۲؛ ۴۵۳/۳؛ ۲۹/۷)

دروزه در نقد روایت مذکور، جانب انصاف را وانهاد و مفسران شیعه را با نقل آن، به پیروی از هوای نفس متهم ساخته است، درحالی که حاکم حسکانی این روایت را در کتاب خود با اسناد اهل سنت گزارش کرده است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲۶۱/۲-۲۶۲). علامه طباطبایی نیز - که خود اهتمام بلیغی در توجه به سیاق آیات دارد- این روایت را از حاکم نقل کرده و به وجود آن در *مالی* شیخ طوسی به نقل از ابوسعید خدری (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۹۰) اشاره داشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۸/۱۸).

گذشته از آنچه رفت دروزه رویکرد نادرستی در بهره‌گیری از سیاق در نقد این قبیل روایات، پیش گرفته است، چرا که سیاق همیشه و همه‌جا محکی مناسب برای داوری روایات جری و انطباق نیست. البته جای تردید نیست که عدم باور به جری و انطباق آیات قرآن در طول زمان که از حقایق مصرّح در روایات اهل بیت علیهم‌السلام است، باعث شده دروزه انطباق حکم عام آیات قرآن بر مصادیق در اعصار مختلف را برنتابد، درحالی که بر کسی پوشیده نیست که جری قرآن - به نقل از امام باقر علیه‌السلام - رمز جاودانگی این کتاب الهی است.

۵. دروزه این روایت را از کتاب *التفسیر و المفسرون* ذهبی گزارش کرده است.

#### د) نقد روایات تفسیری اهل سنت

دروزه روایات موافق مذهب خود را بارها با بهره‌گیری از سیاق نقد و بررسی کرده است؛ برای مثال وی ذیل آیه: «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» (سبأ/۲۳) از بخاری، ترمذی و ابوداود در تفسیر جمله «حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ» روایت می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: زمانی که خداوند امری را در آسمان اراده کند فرشتگان فروتنانه برای فرمان او بالهایشان را به هم می‌زنند، و صدایی مانند صدای کشیدن زنجیری بر صخره‌ای صاف به وجود می‌آید، پس هنگامی که وحشت از دل‌هایشان برود، (به یکدیگر) گویند: پروردگارتان چه گفت؟ گویند: حق را گفت و او بلندمرتبه و بزرگ است. کسانی که دزدیده گوش فرا می‌دهند، آن را می‌شنوند و به پایین‌تر از خود انتقال می‌دهند و آن نیز به دیگری تا که بر زبان ساحر یا کاهن انتقال یابد. ای بسا پیش از دریافت آن (وحی)، شهابی در پی او درآید و ای بسا پیش از رسیدن شهاب، آن را دریافت کند.

دروزه پس از نقل حدیث، به نقد آن پرداخته و می‌نویسد: ما از این حدیث در حیرت هستیم، به دلیل اینکه مضمون، سیاق و روح آیات به صورت کلی بیانگر آن است که آیات در پی تحدی با مشرکان و شریکان آنها است و یکی از مشاهد برانگیخته شدن در آخرت و یا نفی شفاعت، جز به اذن خداوند را حکایت دارد، و هیچ ارتباطی - دور یا نزدیک - درباره استماع

شیطان‌ها نسبت به سخنان آسمانی و اوامر خداوند - زمانی که در خصوص مخلوقاتش در زندگی دنیا امری را مقدر می‌سازد - ندارد (دروزه، ۱۳۸۳: ۲۸۱/۴).  
(برای نمونه: همو: ۴۰۳/۳؛ ۷۶/۵؛ ۳۲۴/۸؛ ۴۵۱/۹).

#### ه) نقد روایات آخرین آیات قرآن

این روایات حکایت از چگونگی جای‌گذاری و تدوین آیات در سور پایانی قرآن دارد، دروزه ذیل دو آیه پایانی سوره توبه: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (توبه/۱۲۸-۱۲۹)، پس از گزارش روایات مختلف درباره جایگاه و موضع این آیات در قرآن، روایت زید بن ثابت<sup>۶</sup> را رد کرده و روایت ابی بن کعب<sup>۷</sup> را سازگار با سیاق دانسته و می‌نویسد: ما به رد حدیث زید - که بخاری آن را گزارش کرده است - و

۶. بخاری با سند خود از زید بن ثابت گزارش کرده است که پس از جنگ یمامه، ابوبکر و عمر، زید بن ثابت را مأمور جمع‌آوری قرآن کردند، زید در حین گردآوری دو آیه ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره توبه را تنها نزد خزیمه انصاری یافته و آنها را در انتهای سوره توبه قرار می‌دهد (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۱۰/۵-۲۱۱).

۷. از ابی بن کعب روایت شده است که در خلافت ابوبکر، قرآن را جمع‌آوری کردند، ابی املاء کرده و عده‌ای می‌نوشتند، چون به این آیه از سوره توبه: «ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (توبه/۱۲۷) رسیدند، گمان داشتند که آخرین آیه‌ای است که بر پیامبر فرود آمده است، ابی به آنان گفت: رسول خدا بعد از این آیه، دو آیه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...» را تا انتهای سوره بر من قرائت کرد؛ لذا آن‌ها آخرین آیاتی هستند که نازل شده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۱۴/۴).

اعتبار و صحت حدیث ابی<sup>۸</sup> به دلیل هماهنگی با سیاق آیات متمایل می‌باشیم، زیرا ما متمایلیم به فهم سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبنی بر اینکه آن دو آیه آخرین آیات قرآن هستند که در آخرین سوره نازل شده - سوره توبه - قرار گرفته‌اند، بنابراین آخرین آیات سوره توبه می‌باشند (دروزه، ۱۳۸۳: ۵۷۱/۹). دروزه پس از نقل حدیث می‌نویسد: مضمون این حدیث هماهنگ با سیاق آیات یاد شده می‌باشد و از سیاق استفاده می‌گردد که اهل کتاب را مخاطب قرار داده و مقصود یهود و نصاری می‌باشند. در دوره فترت پیامبران، پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده سوی آنان فرستاده شد تا مبدا بگویند بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای برای ما نیامد (دروزه، ۱۳۸۳: ۸۸/۹).

گفتنی است این اندیشه دروزه در داوری بر سر آخرین آیات نازله قرآنی با دیدگاه‌های متعارض جدی از شیعه و اهل سنت مواجه است. بر پایه روایت‌های منقول شیعی و سنی، آیه ۳ سوره مائده، آیات ربا (۲۷۵ تا ۲۸۱ بقره) و حتی آیه دین (۲۸۲ بقره) نیز به‌عنوان آخرین واحدهای نزول قرآنی برشمرده شده‌اند که البته از آن میان، شواهد عقلی و نقلی آخرین بودن آیه ۳ مائده را قوت می‌بخشد (معرفت، ۱۴۳۲: ۱۶۱/۱).

#### و) نقد روایات سبب نزول

آیات قرآن دو گونه نازل شده‌اند؛ پاره‌ای از آنها ابتداءً و بدون وقوع هیچ سؤال و پیشامدی نازل شده، و

پاره‌ای دیگر در پی حادثه و سؤالی فرود آمده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۱۲۰). بنابراین قسم دوم، از اسباب یا شأن نزول برخوردارند، سبب نزول «عبارت از اموری است که یک و یا چند آیه و یا سوره‌ای در پی آنها و به خاطر آنها نازل شده است و این امور در زمان نبوت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روی داده است» (حجتی، ۱۳۸۱: ۲۰). مهم‌ترین راه برای شناسایی سبب نزول، روایات می‌باشند، چنان‌که واحدی می‌نویسد: سخن در مورد سبب نزول کتاب وارد نیست مگر به وسیله روایت یا شنیدن از کسانی که شاهد نزول آیات بوده، و بر سبب نزول آن واقف بوده‌اند و از علم آن بحث کرده‌اند (واحدی، ۱۴۱۱: ۱۰).

اما اسباب نزول‌ها از آنجا که ماهیتی روایی دارند، چون دیگر روایات، جملگی به صحت نپیوسته‌اند؛ لذا قرآن پژوهان و مفسران را - به‌خصوص در سده معاصر- بر آن داشته تا نگاهی عمیق‌تر به آنها افکنند و آنها را با روش‌های مختلف - از جمله استفاده از سیاق- تحلیل و ارزیابی کنند. دروزه نیز در *التفسیر الحدیث* با بهره‌گیری از سیاق به بررسی و تحلیل روایات سبب نزول شیعه و اهل سنت پرداخته است.

دروزه بالغ بر ۱۰۰ بار با بهره‌گیری از سیاق آیات، روایات سبب نزول موجود در جوامع روایی و تفسیری اهل سنت و شیعه را نقادی کرده است، البته گاه موفق بوده و گاه دچار لغزش شده است؛ برای نمونه ذیل آیه ۹۹ سوره بقره: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يُكْفَرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» آمده است: طبری از

ابن عباس روایت کرده که ابن‌صوریا - دانشمند یهودی- به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت: ای محمد! (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چیزی که ما آن را بشناسیم نیاوردی، و خداوند بر تو آیه روشنی نازل نکرد تا ما به واسطه آن از تو پیروی کنیم، خداوند آیه ۹۹ بقره را نازل کرد. دروزه در نقد این سبب نزول می‌نویسد: این روایت در کتب صحاح وارد نشده و آیه انسجام با سیاق دارد، از این رو عدم نزول آیه برای مواجهه با سخن آن یهودی، ترجیح دارد (دروزه، ۱۳۸۳: ۶/۲۰۵). (برای نمونه: همو: ۲۸۷/۲؛ ۲۳/۳؛ ۱۱۱/۳؛ ۳۳۰/۳؛ ۱۱۴/۴؛ ۱۱۲/۵؛ ۹۷/۶؛ ۲۸۳/۷؛ ۵۹۳/۸؛ ۲۷۵/۹).

نقد دروزه در سبب نزول نبودن روایت درست به نظر می‌رسد، مع‌الوصف استبعاد ندارد که پس از نزول آیه، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را در نوبتی به‌هنگام مواجهه با ابن‌صوریا قرائت کرده باشد و عدم گزارش روایت در صحاح سته، دلیلی متقن بر نقد آن نیست، به‌ویژه آنکه در تفاسیر کهن اهل سنت همچون *الکشف و البیان* ثعلبی (۱۴۲۲: ۱/۲۳۸) یا *معالم التنزیل* بغوی (۱۴۲۰: ۱/۱۴۴-۱۴۵) و دیگر تفاسیر روایی پس از آن دو گزارش شده است.

دروزه در مواردی نیز با بهره‌گیری از سیاق آیات، به‌رغم نقد چند روایات وارد شده، یکی را می‌پذیرد، برای نمونه، ذیل آیه: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ...» (بقره/۱۷۷)، می‌نویسد: مفسران روایات متعددی را در سبب نزول این آیه گزارش

کرده‌اند؛ از جمله طبری از قتاده نقل می‌کند: مردی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره «الْبُرِّ» سؤال کرد، خداوند در پی آن، این آیه را نازل کرد. طبری روایت دیگری را از قتاده روایت کرده که از آن بر می‌آید یهود به سمت مغرب و نصاری به سمت مشرق نماز می‌خواندند، این آیه فرود آمد تا حقیقت «الْبُرِّ» بیان بدارد.

طبرسی روایت کرده: چون قبله تغییر یافت بیشتر یهود و نصاری، به یاوه‌گویی درباره آن فرو رفتند. گویند: برخی گفتند نیکی (بر) و اطاعت خداوند، همان توجه در نماز می‌باشد، پس خداوند این آیه را نازل کرد. نیز از قتاده روایت شده که این آیه تنها در شأن یهود نازل شده به دلیل اینکه بیش از دیگران به یاوه‌گویی درباره تغییر قبله فرو رفتند.

دروزه پس از گزارش روایات تفسیر طبری و طبرسی به بررسی آنها بر اساس سیاق پرداخته و می‌نویسد: هیچ‌یک از این روایات صحیح نمی‌باشند، با این وجود روایت اخیر بیشترین سازگاری را با سیاق دارد (دروزه، ۱۳۸۳: ۲۸۴/۶؛ برای نمونه: همو: ۴۲۶/۳؛ ۲۲۷/۶؛ ۱۲۹/۷؛ ۱۳۵/۷؛ ۱۵۹/۷). دروزه به رغم آنکه روایات یاد شده را صحیح ندانسته، اما از سیاق آیات برای تأیید برخی از آنها استفاده کرده است.

ز) نقد روایات سبب نزول مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام

این دسته از روایات شامل احادیثی است که بر نزول

آنها در شأن اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارند، دروزه از ۱۰۰ بار نقد روایات بر اساس سیاق، در ۱۰ مورد روایات نزول یافته در شأن اهل بیت علیهم‌السلام و یا دشمنان ایشان را نقادی کرده است و نقد او نیز عاری از تعصبات مذهبی نمی‌باشد، برای نمونه، ذیل آیه: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَهَ الْمَلْعُونَهَ فِي الْقُرْآنِ» (اسراء/۶۰) از طبری نقل می‌کند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خوابش بنی‌فلان را دید که مانند بوزینگان از منبرش بالا و پایین می‌روند، از آن ناراحت شدند و تا وفاتش نخندید، خداوند این آیه را فرو فرستاد. دروزه سپس از تفسیر خازن و کشاف نیز روایت آورده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خوابش دید که فرزندان حکم‌بن‌امیه از منبرش (یکی پس از دیگری) بالا می‌روند، از آن ناراحت شدند. دروزه پس از نقل این روایات می‌نویسد: این روایات با سیاق آیات که در مواجهه با مواضع کفار قریش است مناسب نمی‌باشد و معتقدم از مجعولات شیعه می‌باشد (دروزه، ۱۳۸۳: ۴۰۴/۳). [برای نمونه: ذیل آیه ۴ سوره شعراء (همو: ۲۴۴/۳)، ذیل آیه ۲۶ سوره اسراء (همو: ۳۸۴/۳)، ذیل آیه ۱۸ سوره سجده (همو: ۳۵۲/۵)، ذیل آیه ۱ سوره معارج (همو: ۳۹۳-۳۹۴)، ذیل آیه ۴۱ سوره انفال (همو: ۶۰/۷)، ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب (همو: ۳۸۰/۷)، ذیل آیه ۵۵ سوره مائده (همو: ۱۶۳/۹)، ذیل آیه ۶۷ سوره مائده (همو: ۱۸۴/۹-۱۸۵).

نقد این بخش از کارکردهای سیاق در

التفسیر الحدیث پژوهشی جداگانه اقتضا دارد، مع الوصف در نقد سخنان اخیر دروزه به اجمال باید گفت که اولاً، تمام آنچه خود گزارش کرده از مصادر اهل سنت و با سلسله اسناد آنان بوده و نسبت جعل به شیعه اتهامی نادرست و ناروا می‌باشد، ثانیاً، شگفتا که دروزه خود اعتراف دارد که سیاق آیات مواجهه با مواضع کفار قریش را نشان می‌دهد و بی‌گمان بنی‌امیه خود از مهم‌ترین کفار قریش و دشمنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حداقل در هنگام نزول سوره اسراء و آیه یادشده بوده‌اند، بنابراین استبعاد روایات بعید است، ثالثاً، به تعبیر علامه طباطبایی، سیاق آیه، سیاق آرامش‌بخشی است، خداوند پیامبرش را دلداری می‌دهد به اینکه اموری را که دید و از فتنه‌هایی که آگاه شد بر اساس سنت خداوند در امتحان و آزمایش بندگانش است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۴۰).

#### بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت در التفسیر الحدیث، از سیاق - که یکی از مهم‌ترین قرائن درون‌متنی در فهم و تفسیر آیات قرآن است - فراوان بهره‌برداری شده است، چه اینکه واژه، بیش از ۷۰۰ بار در معنای مصطلح تفسیری استعمال شده است. در این تحقیق کارکردها در دو محور: ۱. کارکردهای سیاق در نقش قرینه‌ای درون‌متنی، ۲. کارکردهای سیاق در ارتباط با قرائن برون‌متنی، دسته‌بندی گردید. در محور نخست بر اساس جایگاه تبیینی سیاق چهار کارکرد بررسی شد: ۱. تبیین

مفهوم آیات، ۲. تبیین معنای واژگان، ۳. تبیین مرجع ضمیر، ۴. کشف تناسب آیات. در محور دوم، از تعامل سیاق با روایات - که از اهم قرائن برون‌متنی است - با رویکردی انتقادی سخن گفته شد و در این بخش به بهره‌گیری از سیاق آیات در نقد هفت دسته روایت اشاره گردید:

۱. نقد روایات مکی و مدنی، ۲. نقد روایات سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ۳. نقد روایات تفسیری شیعه، ۴. نقد روایات تفسیری اهل سنت، ۵. نقد روایات آخرین آیات قرآن، ۶. نقد روایات سبب نزول، ۷. نقد روایات سبب نزول مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام. آن‌گونه که روشن شد، دیدگاه‌های دروزه در ارزش‌گذاری سیاق در هر دو، همواره از قوت و استواری برخوردار نبوده است.

کارکردهای سیاق در نقش قرینه‌ای درون‌متنی، گاه در برابر دیدگاه‌های مخالف (همچون دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبایی) و گاه به دلیل تأثر از تعصبات مذهبی خدشه‌پذیر بود. در محور کارکردهای سیاق در ارتباط با قرائن برون‌متنی نیز داوری متعصبانه نسبت به روایات شیعه - که گاه عامه ناقل آنها بوده‌اند - بی‌شک نقطه تاریکی در تفسیر وی به‌شمار می‌رود. در مجموع باید گفت دروزه در تفسیر خود توانسته به موفقیت نسبی در به‌کارگیری سیاق نائل شود و اجمالاً شیوه او - غیر از نقدهای غیروارد بر شیعه و برخی لغزش‌های دیگر - می‌تواند الگویی مناسب در تفسیر آیات باشد.



- منابع
- ۱۴۲۲ق). *الكشف و البيان عن تفسير القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قرآن مجید (۱۴۱۵ق). ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش). *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، محقق: محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن جزری، محمد بن محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). *منجد المقرئین و مرشد الطالبین*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). *التحریر و التنبؤ*، بی جا: بی نا.
- ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴). *معجم المقاییس اللغه*، محقق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- احمد نژاد، امیر؛ محمدزاده، عاطفه (۱۳۹۳ش). «روش دروزه در تعیین ترتیب نزول سوره های قرآن کریم»، *مطالعات قرآنی*، سال ۵، دوره ۵، شماره ۱۹، ۲۵-۴۲.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). *صحیح البخاری*، بی جا: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰). *معالم التنزیل*، تحقیق عبد الرزاق المهدی، بیروت: دار الیحاء التراث العربیه.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم
- ۱۴۲۲ق). *الكشف و البيان عن تفسير القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق). *شواهد التنزیل*، محقق: محمودی، محمدباقر، تهران: مجمع إحياء الثقافه الإسلامیه.
- حجتی، سید محمد باقر (۱۳۸۱ش). *اسباب نزول*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خامه گر، محمد (۱۳۸۶). *ساختار هندسی سوره های قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- خضیری، محمد بن عبدالله بن علی (معاصر) (۱۴۲۰ق). *تفسیر التابیین*، ریاض: دار الوطن.
- دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳). *التفسیر الحدیث*، قاهره: دار إحياء الکتب العربیه.
- دیاری بیدگلی، محمد تقی؛ کوهی، علیرضا (۱۳۸۸ش). «بررسی مبانی تفسیر تاریخی *التفسیر الحدیث*»، *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، شماره ۳، تابستان، صص ۱۰۱-۱۳۰.
- رجبی، محمود (۱۳۸۳ش). *روش تفسیر قرآن*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- زرکشی، محمد بن عبد الله (۱۴۱۰ق). *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- زمخسری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- سجادی، سید ابراهیم (۱۳۸۹ش). «نگرشی بر *التفسیر الحدیث*». *پژوهش های قرآنی*، سال ۱۶، شماره ۶۲ و ۶۳، تابستان و پاییز، صص ۱۹۰-۲۱۵.

- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق). *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الکتب العربی.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۲ش). *مبانی و روشهای تفسیری*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- شایسته نژاد، علی اکبر (۱۳۹۲ش). «تحلیل انتقادی روش و منابع تفسیری محمد عزت دروزه در تفسیر تنزیلی الحدیث»، *مطالعات قرآن و حدیث*، دوره ۷، شماره ۱۳، زمستان، ۱۲۵-۱۴۹.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۶). *دروس فی علم الأصول*، بی جا: مکتبه المدرسه.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ش). *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *الأمالی*، قم: دارالتقافه.
- غروی نایینی، نهله (۱۳۸۲ش). «تفسیر الحدیث و مؤلف آن». *پژوهش دینی*، شماره ۵، پاییز، ۲۷-۴۸.
- فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۷۴ش). *پژوهشی در نظم قرآن*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- قبادی، مریم (۱۳۸۳ش). «مروری بر التفسیر الحدیث». *مقالات و بررسیها*، تهران: دوره ۳۷، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۶۹-۹۳.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قطب، سید (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار الشروق.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش). *تفسیر قمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایر، قم: دار الکتب.
- لطفی، سید مهدی؛ محمدزاده، عاطفه (۱۳۹۴ش). «نقد و بررسی فضائل اهل بیت علیهم السلام در تفسیر الحدیث محمد عزه دروزه»، *مطالعات قرآن و حدیث*، دوره ۹، شماره ۱۷، زمستان، صص ۱۹۳-۲۲۴.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵). *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱ش). *علوم قرآنی*، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- نکونام، جعفر (۱۳۸۰ش). *در آمدی بر تاریخ گذاری قرآن*، تهران: نشر هستی نما.
- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱). *اسباب النزول القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیه.